گفت‌وگوی پیام فضلی‌نژاد با مهدی محقق در شوکران ششم

امیدوارم نسل جدید انحطاط علمی را جبران کند

پیام فضلی‌نژاد در ششمین قسمت از شوکران، با دکتر مهدی محقق گفت‌وگو کرده است؛ گفت‌وگویی که بیشتر بر وضع علمی در دوره اسلامی متمرکز است. مهدی محقق، ادیب، فقیه، مجتهد و پژوهشگر تاریخ پزشکی اسلامی، مصحح و شارح کتب ادبی و فلسفی و فقهی و استاد بازنشسته دانشگاه تهران است. دکتر محقق دارای دکتری الهیات و معارف اسلامی و دکتری زبان و ادبیات فارسی، از دانشگاه تهران است. او بنیانگذار دایره‌المعارف تشیع و عضو سابق هیات‌امنای بنیاد دایره‌المعارف اسلامی و رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مدیر «موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک گیل (کانادا)» و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. متن مشروح این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید.

III

علامه و حکیم‌مآله، فیلسوف مسلمان و دانشمند بزرگوار، دکتر مهدی محقق، بسیار خوش آمدید به برنامه شوکران.

به عنوان نخستین سوال، در یک سده گذشته که شما شاهد آن بودید و آن را زیست کرده‌اید. آیا کارنامه دانشمندان مسلمان را برای احیای فرهنگ و تمدن اسلامی، کارنامه کامیابی می‌دانید؟ آیا تصور می‌کنید ما از آن روند انحطاطی که دچارش شده بودیم، فاصله گرفتیم و می‌توان به رسالس جدیدی امید داشت؟

بله. من به آینده امیدوار هستم. به علت اینکه نسل جدید بعد از انقلاب، به علم و دانش و اندوختن علومی که مربوط به فرهنگ و تمدن و مذهب اسلام است، بیشتر علاقه‌مند هستند. علاقه دانشجویان ما قوی‌تر از دانشجویان قبل است و من امیدوارم نسل جدید- با کوشش خودشان و با راهنمایی استادان- بتوانند جای گذشتگان را بگیرند. این مملکت، همیشه مرکز علم و دانش بوده و ما به دانشجویان می‌گوییم که فرهنگ اسلامی، به وسیله ایرانی‌ها رشد پیدا کرده است. از «صرف» و «نحو» و «لغت عربی» تا «فلسفه» و «کلام» و سایر موضوعات، کسانی مانند سیبویه، مجدالدین فیروزآبادی، سعدالدین تفتازانی، کاتبی قزوینی و ده‌ها دانشمند از این مملکت در رشته‌های مختلف داشتیم.

یعنی معتقد هستید بارقه‌های امیدی ایجاد شده که نسل جدید و ما می‌تواند روند انحطاط را کندتر کند تا عقب‌ماندگی جبران شود؟

بله. امیدوارم که با پیدا شدن نسل جدید که علاقه‌مند به فرهنگ و تمدن این مملکت هستند، این انحطاط جبران شود.

سنت آموزشی مسلمانان که از دل تمدن اسلامی بیرون آمد، در دوران خودش بسیار بالنده بود و قدرت تساهل و تسامح و جذب فرهنگ‌های مختلف را داشت و حتی نظام آموزشی که در تاریخ ایران شکل گرفت، نظام بسیار کهنی بود و حوزه‌های علمیه ما پیش از این و در دوره‌های گذشته، رونق بسیار زیادی داشتند. شما ۳۰ سال پیش در گفت‌وگو با ماهنامه «کیهان فرهنگی» در سال ۶۶، به ارزیابی این وضع آموزشی بپردازید و یکی از انتقادات تان این بود که مالین، مدارس هزارساله، راکنار گذاشتیم و به جای آن «دانشگاه جدید» آوردیم بدون اینکه روح علمی کشور و آیین خودمان را حفظ کنیم. شما گفته بودید بیشتر آنچه از دانشگاه‌های بزرگ دنیا اقتباس کردیم، جنبه ظاهری بود تا روش جدیدی که ما از اروپاییان گرفتیم.

اروپایی‌ها هم از روش قدیم ما اقتباس کرده بودند؟

بله. اروپاییان کلمه université یا university را از ما گرفتند و هنوز کشورهای عربی به دانشگاه، «جامعه» می‌گویند. این از آنجایی پیدا شد که زمانی که اینور کتابی راجع به اصلاح «العلوم» را نوشت، به این نتیجه رسید که باید مرکزی وجود داشته باشد که تمام علوم در آن باشد و بتواند [پیه هم] کند. مثلا موضوع درس فقیه، «فقه عبادات یا معاملات» است ولی بسیاری از مسائل فقهی مثل راه و اینها، به «ریاضیات» احتیاج دارند. حتی پزشکی احتیاج به ریاضیات می‌دارد. ما کتابی منتشر کردیم به نام «مفتاح الطب»، اثر ابن هندو که در آنجا ذکر شده پزشک باید موسیقی بداند به این دلیل که یکی از راه‌های شناخت بیماری، نبض است و پزشک تا موسیقی نداند نمی‌تواند نبض‌شناسی باشد. به همین دلیل بسیاری از دانشمندان ما کتاب مخصوص درباره نبض دارند. این‌طور کتابی دارد که در ژنو با ترجمه فرانسه چاپ شده است به نام «کتاب النبض» و این سینا هم کتاب رگ‌شناسی دارد.

در علوم قدیمه، علوم اسلامی، دانش طبیعی و ریاضی به هم پیوسته بود اما زمانی که ما با دانشگاه‌ها به سبک اروپایی آن مواجه شدیم، دچار یک انقطاع و حلقه مفقوده شده و دانش جدید و قدیم دیگر راهشان از هم جدا شد و نتوانستند در یک مسیر تاریخی به دوستی کنار هم قرار بگیرند.

علم ظاهری دارد و باطنی. خانسگاه و رستگاه علم در هرجا، متناسب با همان محیط است و ما نمی‌توانیم سنت علمی آکسفورد یا کمبریج یا دوره فیضیه منتقل کنیم، کمااینکه سنت مدرسه فیضیه را نمی‌توانیم به آکسفورد و کمبریج منتقل کنیم. وقتی که تاریخ علوم را ملاحظه می‌کنیم متوجه می‌شویم زمانی که قرابی احمد! «العلوم» را نوشت به این نتیجه رسیدند باید جایی باشد که جامع علوم مختلف باشد و «جامعه» باشد. عرب‌ها الان به «جامعه» می‌گویند «جامعه». «جامعه الازهر» و «جامعه عین الشمس» و برای اینکه علوم به‌هم مربوط هستند و مثلا همان‌طور که گفتم فقیه در برخی مسائل - مثل ارث و میراث- به ریاضی احتیاج دارد. در همین کتاب «مفتاح الطب» این هندو که عرض کردم، نوشته یک پزشک باید علوم ریاضی را بداند. مثلا پزشک باید هندسه بداند، چراکه معالجه زخم‌های مدور با معالجه زخم‌های مربع فرق دارد. این همان چیزی است که فرنگی‌ها به آن پیش‌درس می‌گویند.

به‌نظر می‌رسد پس از آنکه سنت هزارساله آموزشی ما از بین رفت، امروز نظم آموزشی- چه آموزش عالی و چه سطوح دیگر- نتوانسته است خود را بازسازی کند. شما قبلا هم در مصاحبه‌ای فرموده بودید متاسفانه در جامعه کنونی ما، چنانچه یکی از علمای درجه یک، چشم از جهان ببندند، اظهار می‌شود جانشینی ندارد و این خود افراد به ضعف در مبانی علمی کشور است. قطب‌الدین شیرازی در ابتدای «شرح کتاب قانون بوعلی» می‌گوید: «زیبا، بارترین عبارت برای علم، آن است که اهل علم بگویند پیشینیان برای آیندگان چیزی باقی نگذاشته‌اند.»

[سخن] هرچه گویم، همه گفته‌اند
بر باغ دانش همه رفته‌اند

مثلا یک طلبه بگوید من دیگر نمی‌توانم به درجه آیت‌الله بروجردی برسم، درحالی که در سنت گذشته این بوده که تو باید آنچه آیت‌الله بروجردی می‌دانسته را یاد بگیری و حتی یک چیزی هم بر آن اضافه کنی. محمدبن زکریای رازی در کتابی که من با عنوان «الشکوک علی جالینوس» چاپ کرده، می‌گوید: «سر اینکه متاخرین باسوادتر از متقدمین هستند، این است که متاخرین «علم گذشته» را یاد می‌گیرند و یک چیزی بر آن می‌افزایند و سرّ پیشرفت علوم، این است.» اما متاسفانه ما هر دانشمندی که از دنیا می‌رود- اعم از اینکه روحانی باشد یا استاد دانشگاه- می‌گوییم دیگر جانشینی برای او نیست!

این نقیصه ما را با خطر و بحران فراموشی حکمت مواجه نخواهد کرد؟

چرا. استاد فروزانفر که استاد خود ما بود، یا استاد جلال‌الدین همایی زمانی که از این دنیا رفتند، دیگر جانشینی نداشتند، در حالی که باید جانشین داشته باشند و جانشین شان باید چیزی هم بر علم آنان اضافه کند تا علم دائما در ترقی و تزاید باشد.

بحران جانشینی عالمان، چشم‌انداز خطرناکی است.

همین دیروز من در دانشگاه تهران سخنرانی می‌کردم و صحبتم این بود که چرا قوانین دانشگاه این است که باید استاد را در ۶۵ سالگی بازنشسته کنند؟ در مجلسی که بودم دوست عزیز ما حجت‌الاسلام آقا سیدهادی خامنه‌ای هم بودند و من از ایشان خواستم بگویند در سنت اسلام، «مدرس مدرسه تا کی می‌تواند تدریس کند و ایشان پاسخ دادند تا هنگام مرگ. همین‌طور هم هست. اما اینجا استاد را بازنشسته می‌کنند. یادم هست که مرحوم همایی در ۲۰ سال بعد از بازنشستگی هم می‌توانستند تدریس کنند. خود من از وقتی بازنشسته شدم ۳۰ سال تدریس کردم. در دانشگاه مک گیل کانادا و در دانشگاه بین‌المللی مالزی و آکسفورد درس دادم. چرا باید در مملکت خودمان ما را محروم کنند؟ در اروپا تا وقتی که استاد خودش می‌خواهد کار کند، گفت سوگند به آن خدایی که یهودیان را به وسیله یک فرعون و به‌کمک دیگر مشاور مسیحی تو عزیز کرده و مسلمانان را به وسیله تو ذلیل کرده است؛ داد من را بده.

باعث حقارت مسلمانان هستی و دو مشاورت که یهودی و مسیحی هستند عامل عزتی، راحتی و رفاه یهودیان و مسیحیان هستند.

حتی این تعزی بردی در کتاب «النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره» شعری نقل کرده است که «یهودیان این زمان به جایی رسیده‌اند که فلک هم به گردشان نمی‌رسد»، بعد این شعر را می‌گوید که یا اهل مصر «اتی بشود به بیابانی بی‌آب و علف؛ مثل نجیرب و کشورهای آفریقایی. **یعنی کار به جایی برسد که شما فرموده بودید، در اروپا فرهنگ اسلامی و علوم ما را بیشتر از خودمان، یعنی ایرانی‌ها و مسلمانان می‌شناسند و استفاده می‌کنند؟**

بله، الان فهرست کلمات قرآنی را فلوگل برای اولین بار نوشته که اگر شما بخواهید آیه‌ای را در قرآن بیابید، با کلید واژه کلمات می‌توانید پیدا کنید. قبل از آنکه «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم» به وسیله محمد فواد عبدالباقی چاپ شود، همان فهرستی در دسترس بوده است که فلوگل آن را نوشته؛ کشف الآیاتی بود که در آخر قرآن‌ها آن را می‌آوردند. واقعا شرم‌آور خواهد بود که مجددا به همان دوران بازگردیم. اغلب کتاب‌های ما مثل مثنوی (توسط نیکلسون) و «شرح تعرف» (توسط ژوکوفسکی)...

بسیاری از کتاب‌های تاریخ اسلامی ما اول در غرب و بعد در ایران چاپ شده است.

در لابدن چاپ شده است. تاریخ و تفسیر طبری در لابدن هلند چاپ شده است و آنها متوجه بودند.

چه بخشی از این روند و این انحطاطی که شما در سالیان دراز آن را تحلیل کرده‌اید و در مورد آن هشدار داده‌اید، وابسته به استعمار است؟ من به یاد دارم مقاله مفصلی از جانب شما در سه شماره مجله نگاه حوزه در سال ۷۸ منتشر شد و در آن اشاره کرده بودید یک کشیش مسیحی که در دهه ۱۶۲۰ تدریس می‌کرد، گفته بود شما برود و علم جغرافی را از مسلمانان بیاموزید چراکه اگر می‌خواهید دخایر و معادن آنها را ببرید، این علوم نقشه‌یابی و مکان‌های این منابع را در اختیار شما قرار خواهد داد. آیا این روند استعمار هم باعث شده که ما در این سراشیبی انحطاط، سرعت حرکت‌مان بیشتر شود؟

استادی که من ذکر کردم، توماس ارپینیوس (۱۶۲۰)، استاد عربی و عبری در دانشگاه لایدن بود. او به شاگردانش می‌گفت که: «اگر شما عربی یاد بگیرید، می‌توانید از کتاب‌های داروشناسی ابن‌سینا و محمدبن زکریای رازی استفاده کنید. مسلمانان ۳۰۰ نوع دارو یا عربی بیماری‌ها می‌شناختند که تا به‌حال بر ما اروپایی‌ها مجهول مانده است، حالا ببینید که ما الان به دنبال دواهای خارجی می‌گردیم!

آیا با بحران پزشکی و دارو مواجهیم؟

بله، دقت کنید که می‌گفت مسلمان‌ها ۳۰۰ دارو کشف کردند که تا به حال بر ما اروپاییان مجهول مانده و حتی یونانیان قدیم هم از آن اطلاع نداشتند و شما اگر عربی بخوانید می‌توانید از کتاب‌های مفردات الادویه‌ای که دانشمندانی مثل ابن‌بیتار و غافقی نوشته‌اند، استفاده کنید.

این عبارتش را اتفاقا من هم نوشته‌ام که همان نقل‌قول است: «زبان عربی در برداریزنده دانش‌های گوناگون است. فلسفه، کلام، جغرافیا، تاریخ، شعر و... در آن نهفته است. آنها که در پی منافع مادی‌اند می‌توانند با آموختن زبان عربی بر کتاب‌های جغرافیایی مسلمانان مسلط شوند. همه ذخایر زیرزمینی کشورهای اسلامی در این کتاب‌ها بازگوشده و باید این ذخایر می‌توان دنیای اسلام را نیازمند خود ساخت. جای سی‌ها خوشحالی است که مسلمانان نسبت به پیشینه فرهنگی و آثار دانشمندان خود بی‌اعتنایند.

اوایلنوطم می‌گوید که در فرض شما عربی هم یاد گرفتید، کتابش را از کجا پیدا می‌کنید؟ می‌گوید کتابخانه‌های مسلمانان پر از کتاب‌های خطی در علوم مختلف یعنی پزشکی و داروسازی و زیست‌شناسی و جغرافیا و گیاه‌شناسی است و اضافه می‌کند تون مسلمانان به علم بی‌اعتنا هستند، شما می‌توانید به آسانی و ارزانی این کتاب‌ها را از چنگ اینها دربیاورید. همین کار را هم کرده‌اند. بهترین کتاب‌های خطی الان در British Museum یا در Bibliothèque nationale [de France] یا در لایتکان یا در اسکوریال اسپانیا است. اینها را فرستادند و الان در اختیار ما هستند.

نظام علمی ما نظامی غیرپویاست. به علت اینکه «همان‌طور که اشاره کردید- ما آن را از فرنگی‌ها گرفتیم و درس‌ها را واحدی کردیم، درحالی که در مدارس قدیم، هر درسی - اعم از فقه و اصول و بلاغت- هر روز توسط معلم تدریس می‌شد؛ الان هم در حوزه‌های علمیه به همین کیفیت است. روش قدیم خیلی باروزتر بود تا روش جدیدی که ما از اروپاییان گرفتیم

هاتفارخیانی از بهودیان هم در آن زمان به دنبال این بودند که طب و علوم اقتصادی را در دوران شکوفایی تمدن اسلامی، در اختیار خود بگیرند. یهودیان در دوره‌ای که تمدن اسلامی به بالندگی می‌رسد و می‌تواند همین علومی را که امروز بحش هست تولید کند، در دو شاخه بسیار فعال شدند. یکی طب و پزشکی و دیگری هم علوم مالی و اقتصادی. شما در مقاله‌ای مرقوم فرموده بودید که در طول تاریخ تمدن اسلامی، همواره یهودیان سعی داشتند تا این دو شغل را قبضه کنند تا مسلمانان را محتاج خود کنند. اهمیت این دو شغل به روشنی پیداست. تقریبا تحقیقات شما مربوط به دهه ۲۰ - ۵۰ است و امروز تقریبا نیم‌قرن از آن می‌گذرد و ما می‌بینیم که این امر محقق شده است.

همانجا من نقل کرده که پیرزنی می‌خواست از خلیفه مسلمین دادخواهی کند؛ گفت سوگند به آن خدایی که یهودیان را به وسیله یک فرعون و به‌کمک دیگر مشاور مسیحی تو عزیز کرده و مسلمانان را به وسیله تو ذلیل کرده است؛ داد من را بده.

باعث حقارت مسلمانان هستی و دو مشاورت که یهودی و مسیحی هستند عامل عزتی، راحتی و رفاه یهودیان و مسیحیان هستند.

حتی این تعزی بردی در کتاب «النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره» شعری نقل کرده است که «یهودیان این زمان به جایی رسیده‌اند که فلک هم به گردشان نمی‌رسد»، بعد این شعر را می‌گوید که یا اهل مصر «اتی قد تصحت لکم»: به شما بند می‌دهم، یهودی شوید که چرخ و آسمان هم یهودی شده‌اند. اینقدر نفوذ داشته‌اند.

که همان زمان هم امام شافعی از شخصیت‌های اهل سنت، اعتراض می‌کند که چرا مسلمانان علم طب را...

می‌گوید باعث تاسف است که مسلمانان، «علم طب» را - که بعد از علم فقه، مهم‌ترین علم است- رها کردند و به دست یهودیان و مسیحیان سپردند.

با این روند انحطاطی که ما طی کرده و در آن بسیاری از دارایی‌های خودمان را از دست داده‌ایم، آیا امکان دارد این معادله روزی برعکس شود تا تمدن اسلامی و دچار یک رنسانس و نوزایی شود؟ کتاب‌های شما را که ورق می‌زنم از این حجم عظیم تولید علم در تمدن اسلامی حیرت می‌کنم. مسلمانان و ایرانیان صاحب نزدیک به ۳۵۰ علم بوده‌اند. شما در تحقیقات‌تان بسیاری از علوم را معرفی کرده‌اید، چیزهایی که شاید به گوش خیلی از اساتید امروز ما هم در دانشگاه‌ها نخورده باشد. امید دارید این مطالعه معکوس شود و ما بتوانیم دوباره آن روز و مسیر پیشرفت خودمان را در چهل‌ماز باز کنیم؟

این درصورتی است که اولیای امور ما این مسائل را درک کنند. درحال‌حاضر ترجمه فارسی قدیمی‌ترین کتاب طبی ایران از علی‌بن‌عباس مجوسی اهوازی هستیم. ۶ جلد می‌شود، سه جلدش چاپ شده و سه جلد دیگرش روی دست‌مان مانده است. نتیجه چه می‌شود؟ دانشجویی که در اهواز است بگوید ما در پزشکی گدای انگلیس و آمریکا هستیم، درحالی که این کتاب در اروپا به زبان لاتین ترجمه شده و بود [و بعد از این همه]، ما برای ترجمه فارسی آن وسیله نداشتیم. باید به موسسات که درصدد احیای فرهنگ گذشته هستند، کمک کنند.

همین فرآیند باعث شده‌ و تنی صحبت از پزشکی یا علوم اسلامی می‌شود، جوان‌های امروز که از این تاریخ و تمدن خبر ندارند، دچار یک احساس پزشکی برای کشور ما که می‌خواهیم تاثیر شروع کنیم. از این روندی که علم پزشکی در تمدن ایرانی و اسلامی بر آن بنا شده، آیا در کتاب‌های درسی ما خبری هست و نه در رساله‌های ما به این داشته‌ها اشاره می‌شود.

حتی در دانشکده‌های پزشکی هیچ اشاره‌ای به نقش مسلمان‌ها و میراثی که مسلمان‌ها در این دست است و به دست ما رسیده [نیست]، اغلب کتاب‌های پزشکی را در خارج چاپ کرده‌اند. در ویس‌بادن (Wiesbaden) یا در ژنو در اینجا هیچ اعتنایی نمی‌شود.

پس این بساستگذاری منابع درسی دانشگاه‌های ما هم‌موردانتقاد شماست شمس‌الدین! اصلی در نقاشی الفنون فی عرائق العیون، نزدیک به ۱۶۰ علم را احصاء کرده، بعضی علوم را داخل در علوم دیگری می‌دانستند و یک علم حساب کرده‌اند و بعضی را تفکیک کرده‌اند که این تفاوت عدد به این دلیل است- اینها در چون نمی‌دانند، مورد بی اعتنایی قرار گرفته است. همین کتاب علی‌بن‌عباس مجوسی اهوازی قبل از این سیناتوشته شده است. دانشجوی اهوازی مسلمان نیایست بدانند که قبل از ابن سینا ۶ جلد کتاب پزشکی به‌وسیله یک اهوازی نوشته شده؛ این قضیه باعث می‌شود که بگوید: «بد! بلکه ما از انگلیس و آمریکا گرفته‌ایم.»

و همین روند انیانسیوس و خودباختگی را هم در برابر غرب تشدید می‌کند. مقاله‌ای از شما در شماره ۱۲ مجله نامه فرهنگ مطالعه می‌کردم. تقصیر شما در باب اینکه چگونه قدما و حکمای قدیم ما حتی در ترجمه‌شان بافق مترجمان امروز ما فرق می‌کرد و- به‌دلیل اینکه در برابر فرهنگ‌های دیگر خودباخته نبودند- وقتی ترجمه می‌کردند، از معتقدات شان کوتاه نمی‌آمدند و این طور نبود که کورکورانه اقتباس و تقلید کنند. صحبت کردید؟ دانشمندان اسلامی وقتی با فرهنگ‌های دیگر برخورد قد نصحت لکم»: به شما بند می‌دهم، یهودی شوید که چرخ و آسمان هم یهودی شده‌اند. اینقدر نفوذ داشته‌اند.

که همان زمان هم امام شافعی از شخصیت‌های اهل سنت، اعتراض می‌کند که چرا مسلمانان علم طب را...

می‌گوید باعث تاسف است که مسلمانان، «علم طب» را - که بعد از علم فقه، مهم‌ترین علم است- رها کردند و به دست یهودیان و مسیحیان سپردند.

آیا با بحران پزشکی و دارو مواجهیم؟

بله، دقت کنید که می‌گفت مسلمان‌ها ۳۰۰ دارو کشف کردند که تا به حال بر ما اروپاییان مجهول مانده و حتی یونانیان قدیم هم از آن اطلاع نداشتند و شما اگر عربی بخوانید می‌توانید از کتاب‌های مفردات الادویه‌ای که دانشمندانی مثل ابن‌بیتار و غافقی نوشته‌اند، استفاده کنید.

این عبارتش را اتفاقا من هم نوشته‌ام که همان نقل‌قول است: «زبان عربی در برداریزنده دانش‌های گوناگون است. فلسفه، کلام، جغرافیا، تاریخ، شعر و... در آن نهفته است. آنها که در پی منافع مادی‌اند می‌توانند با آموختن زبان عربی بر کتاب‌های جغرافیایی مسلمانان مسلط شوند. همه ذخایر زیرزمینی کشورهای اسلامی در این کتاب‌ها بازگوشده و باید این ذخایر می‌توان دنیای اسلام را نیازمند خود ساخت. جای سی‌ها خوشحالی است که مسلمانان نسبت به پیشینه فرهنگی و آثار دانشمندان خود بی‌اعتنایند.

اوایلنوطم می‌گوید که فرض شما عربی هم یاد گرفتید، کتابش را از کجا پیدا می‌کنید؟ می‌گوید کتابخانه‌های مسلمانان پر از کتاب‌های خطی در علوم مختلف یعنی پزشکی و داروسازی و زیست‌شناسی و جغرافیا و گیاه‌شناسی است و اضافه می‌کند تون مسلمانان به علم بی‌اعتنا هستند، شما می‌توانید به آسانی و ارزانی این کتاب‌ها را از چنگ اینها دربیاورید. همین کار را هم کرده‌اند. بهترین کتاب‌های خطی الان در British Museum یا در Bibliothèque nationale [de France] یا در لایتکان یا در اسکوریال اسپانیا است. اینها را فرستادند و الان در اختیار ما هستند.

نظام علمی ما نظامی غیرپویاست. به علت اینکه «همان‌طور که اشاره کردید- ما آن را از فرنگی‌ها گرفتیم و درس‌ها را واحدی کردیم، درحالی که در مدارس قدیم، هر درسی - اعم از فقه و اصول و بلاغت- هر روز توسط معلم تدریس می‌شد؛ الان هم در حوزه‌های علمیه به همین کیفیت است. روش قدیم خیلی باروزتر بود تا روش جدیدی که ما از اروپاییان گرفتیم.

شماروحانی مستبد و چندسال هم معمم بودید.

در مشهد در مدرسه نواب بودم و هر روز چشم‌مان به اسمان‌مان می‌افتاد و ارتباط ما ارتباط بود و فرند بود. اما در نظام جدید می‌بینیم که شاگرد درس‌ها هیچ سوالی از استاد بپرسد و استاد می‌گوید من وقت ندارم. علم در چنین شرایطی زاینده‌گی پیدا نمی‌کند.

دانشمندان ما در دهه ۶۰ و ۷۰ زندگی خود بسیار پخته‌تر از دهه‌های پیشین هستند و به عصاره تجربیات و دیده‌های خود می‌رسند. بورگ‌آیوس مادر کشور، دقیقادر همین مقطع، دانشگاه و دانشجو را از این عصاره فکری اساتید محروم می‌کند.

نمونه‌اش خود من. همین دیروز که در دانشگاه تهران سخنرانی می‌کردم از من پرسیدند از چه سالی بازنشسته شدم و من گفتم از سال ۱۳۶۰. از همان سال من دانشگاه‌های متعدد از جمله در سالی تدریس کردم. پنج سال و در هر سال یک ترم در دانشگاه تدریس کردم. همچنین در دانشگاه مک گیل کانادا در درس داده‌ام. چرا چنین بهره‌ای را دانشگاه‌های خودمان نبرند؟

تلاشی نشده است که این روند اصلاح شود؟ به هرحال شما در مقاطع مختلف با شخصیت‌های بزرگ و طراز اول، حتی رهبر معظم انقلاب، ارتباط داشتید و پیشنهادهایتان اصلاحی‌اش تلی را چه به دانشگاهیان و چه به حاکمان نقد کرده‌اید و در برخی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایتان آمده است. با وجود این تذکرات، چرا ما تقریبا در همان نقطه‌ای که ۳۰ سال پیش، شما در گفت‌وگو با کیهان فرهنگی مطرح کرده بودید، منجمد مانده‌ایم. حتی یادم هست که شما در مصاحبه‌ای فرموده بودید؟ اگر این وضع دانشگاه‌ها- یا این مسائلی که هست- ادامه پیدا کند، ما شاهد تربیت افراد درجسته نخواهیم بود.

مملکتی که بزرگ‌ترین دانشمندان را در تمام علوم تربیت می‌کرد، یک رفته‌رفته می‌رفت که شود و اولیای علمی آن باید این را در نظر داشته باشند. این یعنی که کشور ما به لحاظ علمی تبدیل

دل این کتاب‌ها و علومی که برای ما باقی مانده، آن نگاهی که بتواند جامعه‌ساز و تمدن‌ساز باشد را نمی‌بینند. نمی‌بینند که علم اسلامی بتواند کمکی به آبادتر کردن دنیا بکند.

در بعضی از کشورها کمک را می‌گیرند. من پنج سال و سالی یک ترم در مالزی درس دادم و الان مالزی خیلی پیشرفت کرده است.

یعنی مالزی با تکیه بر ذخایر تمدنی اسلام و ذخایر فرهنگی اسلام امروز این پیشرفت را داشته است؟

ماهاتیر محمد خودش از کسانی بود که می‌گفت باید تمدن ما بر اساس اسلام است و افتخار می‌کرد اقتصادی که ما داریم بهترین اقتصاد جامعه اسلامی است.

قائل هستید که یک فیلسوف در نظریه‌پردازی خودش به مسائل مردم و دردهای مردم هم نگاه بکند و قائل هستید به ارتباط ذهن و عمل؛ یا فکر می‌کنید که جهان فلسفه و جهان تئوری‌هایی از این دست، از جهان عمل و زندگی روزمره جدا است.

باید تلفیق شود. جدایی ثمره‌ای برای ما نخواهد داشت. یک فیلسوف واقعی کسی است که بتواند تفکر فلسفی خودش را وارد عمل کند که مردم استفاده کنند.

امروز رابطه فلسفه و عمل را به هم نزدیک می‌بینید یا همان تئوری را که بعضی از علوم از هم جدا شده‌اند و دچار انقطاع و حفره هستیم. قبول دارید و تصور می‌کنید در فلسفه هم دچار انقطاع نظر از عمل در جامعه خودمان هستیم؟

استادان فلسفه که الان داریم، خیلی افکار روشنی دارند، مثل دکتر داوری اردکانی. منتها چون در بین ما هستند ممکن است قدرشان را ندانیم. بعضی از دانشمندانی که در ایران داریم، از نظر تفکر بسیار درخشان بودند.

و فکر می‌کنید که فلسفه آنها می‌تواند به مسائل جامعه و کشور و برطرف کردن بسیاری از معضلاتی که انتظار می‌رود فیلسوفان و اندیشمندان کمک کنند؟

بله، اگر گرفتار عوام نشوند.

این عوام را می‌شود تصریحش بفرمایید؟ چون خیلی از بحث‌ها را برگشت به...

این عوام همان کلمه غوغاست که در کلام علی‌بن‌ابی‌طالب آمده. غوغا ظاهر قرآن را می‌بینند اما الراسخون فی العلم، باطن قرآن را می‌گیرند.

در مقابلش آیا متفکران ما هیچ قصوری نداشتند و همه گناه را باید به گردن عوام گذاشت؟ چرا اینها در مقابل آن عوام مقاومت نکردند؟

عوام اسلحه‌شان جهل و نادانی است. در ادبیات ما می‌گویند که هر دردی دارویی دارد ولی جهل...

بدون داروست.

اندردلت بخارجهالت قوی است،
من
درد جهل را به چه درمان کنم
یا می‌گوید:
گزیده مار را افسون پدید است
گزیده جهل را از گزیده باشد،
چه کسی می‌تواند دوایش را پیدا کند.

این طور که فهمیدم شما معتقدید دانشمندان و فیلسوفان ما که می‌توانند خدمتگزار جامعه و مردم باشند، در این روند با آدم‌های جاهل روبه‌رو هستند که جاهلان در جامعه و حکومت و دانشگاه و همه جا آنقدر هستند که جلوی کار متفکران را گرفته‌اند؟

بلی، همیشه بوده. از زمان حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) می‌گویند «بأرض عالمها ملجم و جاهلها مکرم» حضرت علی می‌فرمایند من در زمینی زندگی می‌کنم که عالمش ملجم است.

یک روزی فیلسوفان در برابر جهل، جام شوکران زمان را سر می‌کشیدند، مثل سقراط. امروزه احساس می‌شود که اندیشمندان، فیلسوفان و متفکران ما اینقدر هم آماده هزینه دادن مثل سقراط نیستند یا منش دیگری را پیشه کرده‌اند یا محافظه‌کار شده‌اند. صدایشان را برابر این ناسامانی‌ها خیلی کم بلند می‌کنند.

بلاخره یا از ترس است یا از ترس عوام. عوام کسانی هستند که وقتی مجهز بشوند، جلوی علم و روشنی را می‌گیرند. علم همیشه روشنی می‌آورد و منشأ روشنی است و جهل است که ظلمت را پدید می‌آورد. در هرحال امیدوارم که در آینده مردم توجه بیشتری به علم و دانش و روشنی پیدا کنند.

اگر امروز برای همین مبارزه با جهل، امر دائر بشود که شما جام شوکران را سر بکشید، آیا این کار را مثل سقراط می‌کنید؟

نه.

چرا؟

چون جرأتش را ندارم.

شما که صارت‌تان بیش از این است. توصیه هم نمی‌کنید به دانشمندان و متفکران که...

ما معلم هستیم. معلم تا آنجا که توانایی دارد، راه را برای شاگرد روشن می‌کند که آن شاگرد، بیش از این خودش را به دردسر راند نمی‌اندازد. به علت اینکه یک کار اصولی که فلسفه ما داشته‌اند، رعایت اهل زمان بوده. در جای‌جای کتاب «الشکوک علی جالینوس» محمدبن زکریای رازی را که من چاپ کرده، به این عبارت برمی‌خوریم که رازی می‌گوید «فکر نمی‌کنم این عقیده خود ارسطو باشد، «الا لمساعدة اهل زمانه»؛ یعنی مساعدت اهل زمان، یک اصل در برابر علم بوده است. یعنی علم چیزی را می‌گوید اما زمان را هم باید ملاحظه کرد.

آیا در این ملاحظه، یک باره علم از زمان عقب نمی‌ماند؟

حالا یا عقب می‌ماند یا خیر. این عبارت از محمدبن زکریای رازی است که چند جا در همین کتاب می‌گوید الا لرعایة اهل زمانه، این عقیده واقعی ارسطو نبوده است.

ولی زمان را رعایت کرده است و نمی‌توانسته هر نکته علمی را ابراز کند.

خیام هم می‌گوید که:

افسوس که صدهزار معنای دقیق
از بی‌خردی خلق، ناگفته بماند

این نتیجه، یک مقدار هول‌انگیز هم هست. از این جنبه که شاید امروزه بسیاری از دانشمندان ما دستاوردهای خود را در اختیار جامعه قرار نمی‌دهند.

افسوس که صدهزار معنای دقیق
از بی‌خردی خلق ناگفته بماند
این تکفیرها چه بوده است؟

این با نظر کسانی که قائلند تفکر، اندیشه و مبارزه باید دوشادوش هم پیش بروند تضاد دارد.

در یک زمانی آزادی اندیشه بوده است. من کتابی دیدم که می‌گفت «اذا قال کلب مسلم کلبا، فقل فی جواله کذا». یعنی اگر یک مسلمانی به تو ایراد گرفت- تو این طوری جواب آن را بده. اینقدر آزادی بوده که این کتاب به صورت آشکار در دسترس مردم بوده است. اگر مسلمانی در رد نوی مسیحی این را می‌گوید، تو در جواب او این را بگو. اینقدر آزادی بوده است که این مجال را می‌داده است. علم تا وقتی که در دست مخالف نیفتد، مصفا نمی‌شود.

با خمیم گوی علم که بی‌خصمی
علمی نه پاک شد نه مصفا کند
زیرا که سرخ‌روی برون آمد
هر کو به سوی قاضی تنها شد

علم خود را با مخالف در میان بگذار تا پاک و مصفا شود.

همین جا فرهنگ گفت‌وگو و مناظره هم پایش به میان می‌آید.

زیرا که سرخ‌روی برون آمد
هر کو به سوی قاضی تنها شد

کسی که تنها پیش قاضی می‌رود، باید مخالف را هم با خود ببرد. تحمل کند و تساهل داشته باشد. نه اینکه از اول بگوید «آنچه من می‌گویم صددرصد درست است و آنچه تو می‌گویی صددرصد غلط است.»

الان هم خیلی از تریبون‌های عمومی شنیده می‌شود که همدیگر را به شرکت می‌کنند و بی‌عقلی مستمع می‌کنند و متاسفانه فرهنگی به وجود آمده است که هرکسی نظر مخالفی دارد، یا کم‌عقل است یا بی‌عقل است.

آن کمترینش این است
من روز همی بینم و گویی که شب است
یا
در حجت خواهم تو بباهنجی
خنجر
من دارم می‌بینم که روز است و
تو می‌گویی که شب است و وقتی
می‌گویم به چه دلیل شب است،
تو خنجر را نشان می‌دهی! یعنی
این مساله همیشه وجود داشته
است.

شما با مقام معظم رهبری هم چندبار دیدار داشتید. اینها را به ایشان منعکس نکردید؟ چون می‌دانم که درمورد موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا، رهبر انقلاب گفته بودند بنیاد علوی در آمریکا کمک کند تا کار این موسسه زمین نماند.

بلی. ایشان یک بار به بنده فرمودند که: «چرا گرسی تشیع را رها کردی؟» من گفتم چون قبل از انقلاب، نصف حقوق ما را دولت ایران می‌داد و نصف دیگرش را هم دولت کانادا. اما الان نمی‌دانیم باید به چه کسی مراجعه کنیم.

به نظرم دولت کانادا در آن زمان عوض شده بود و دیگر کمک نمی‌کرد.

وقتی که حکومت انگلیسی زبان بود، کمک می‌کرد اما بعد از آن، برای شعبه مسیحی هم کمک کرد که به تصویب هیات‌امن